



Climate changes and new patterns of conflict and cooperation in international relations

Alireza koohkan ¹- Omid niasiy ²

Abstract

The most important security challenge for governments in the 21st century, especially after the collapse of the Soviet Union, is dealing with new forms of existential threats that did not exist before. Climate change as an external threat outside of intergovernmental interactions has affected various aspects of the public life of states and nations. One of the most important uncertainties in international relations is the analysis of the effectiveness of international interactions in the face of these new but widespread threats . In this research, the effect of climate changes on international interaction patterns has been investigated based on the theoretical foundations of the Copenhagen school. To do this, the consequences of climate change have been evaluated and the impact of these consequences on the security sectors and the triple structure of the government have been studied according to the concepts of the Copenhagen school. The findings of this research are that climate change, changes the patterns of conflict and cooperation in international relations by weakening governments and creating a range of »weak states« (in the Copenhagen sense). It is noteworthy that this research has been compiled in the form of scientific-experimental approaches and based on explanatory goals and deductive strategy.

Key words: Climate Change, Patterns of Conflict and Cooperation, Copenhagen school

¹ Associate Professor of International Relations, faculty member of the Department of International Relations, Allameh Tabatabai University, Iran. koohkan2001@gmail.com

² Master of International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. niasiystu@gmail.com



تغییرات اقلیمی و الگوهای منازعه و همکاری در روابط بین الملل

علیرضا کوهکن^۱ - امید نیاسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

چکیده

مهمترین چالش امنیتی دولت‌ها در عصر کنونی تعامل با ابعاد جدیدی از تهدیدات وجودی است که تا پیش از این وجود نداشتند یا نادیده گرفته می‌شدند. تغییرات اقلیمی و آب و هوایی به عنوان یک تهدید بیرونی با ظاهر شدن در عرصه‌ی بین‌المللی ابعاد مختلفی از زیست‌عمومی دولتها و ملت‌ها را تحت تاثیر خود قرار داده است. یکی از مهم‌ترین ابهامات موجود در روابط بین‌الملل واکاوی چگونگی اثرپذیری تعاملات بین‌المللی در مواجهه با این تهدیدات جدید اما گسترده است. در همین راستا در پژوهش حاضر ضمن پذیرش رویکرد علمی تجربی و با استفاده از اهداف تبیینی و استراتژی پژوهشی قیاسی و گونه‌ی پژوهشی بنیادی-کاربردی، چگونگی اثرگذاری تغییرات اقلیمی و آب و هوایی بر الگوهای تعاملاتی بین‌المللی بر اساس مبانی مطالعاتی مکتب نظری کپنهاگ مورد بررسی قرار گرفته است. برای انجام این مهم، پیامدهای تغییرات اقلیمی ارزیابی شده و اثرگذاری این پیامدها در بخش‌های امنیتی و ساختار سه‌گانه‌ی دولت مطابق با مفاهیم مکتب کپنهاگ مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش عبارت است از اینکه تغییرات اقلیمی و آب و هوایی با ضعیف کردن دولت‌ها و ایجاد طیفی از دولت‌های ضعیف (در معنای کپنهاگی آن) الگوهای منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل را تغییر می‌دهد.

واژگان کلیدی: تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، الگوهای منازعه و همکاری، مکتب کپنهاگ

^۱ دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، ایران

koohkan2001@gmail.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

niasiyestu@gmail.com

۱ - مقدمه

تغییرات اقلیمی و آب و هوایی پدیده‌ی جهانی نو ظهوری است که سطوح مختلفی از حیات مردم و دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دچار دگرگونی کرده و به اندازه‌ای قدرتمند است که نگرانی‌های پیرامون آن ابعاد بین‌المللی به خود گرفته و توجه دولت‌ها را جلب کرده است. طی سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰، تنها ۸۳ فاجعه‌ی طبیعی در جهان رخ داده بود در حالی که تعداد این رویدادها در طی سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، به بیش از ۴۰۰۰ مورد می‌رسید و در حال حاضر نیز روبه‌افزایش است و چهره‌ی جدیدی از جهان مواجه با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی را نشان می‌دهد. تشدید ابعاد چالش‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی جهانی همراه با افزایش تصاعدی حوادث طبیعی و بالا رفتن دمای هوا و بالا آمدن سطح آب دریاها و تغییر الگوهای بارشی و خشکسالی و آلودگی، همگی نشان از بروز سلسله رویدادهایی دارد که در مفهوم تغییرات اقلیمی و آب و هوایی قابل جمع است.

در میانه‌ی این حوادث، آسیب‌پذیری شالوده‌های ساختاری جوامع بشری، دولت‌ها و نظام بین‌الملل در برابر تهدیداتی که از جانب تغییرات اقلیمی متوجه آنهاست مسئله‌ای غیر قابل اغماض می‌باشد. دولت‌ها و جوامع بشری، محیط طبیعی را همواره به عنوان یک بستر ثابت و زمینه‌ای تلقی کرده و تهدیدات وجودی بر علیه خود را در قالب سایر موجودیت‌های انسانی سازماندهی می‌نمودند. این درک حاشیه‌پندارانه ناشی از تجربه‌ی زیسته‌ی تاریخی انسان مدرن است که در طول فرآیند تمدن‌ساز خود هرگز از طرف طبیعت به شکل سازمان یافته و منسجم تهدید نشده و این مسئله در بافت فکری دولت نیز منعکس گردیده است، لذا در زمان کنونی و با گسترش پدیده‌ی تغییرات اقلیمی، شاهد ابهام و ناکارآمدی استراتژی‌های کلاسیک امنیتی دولت‌ها در برابر تهدیدات محیطی می‌باشیم. تداخل ابهام و

آسیب پذیری، همراه با وجوه گسترده تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، ما را نسبت به تغییراتی که نظام بین الملل و تعاملات موجود در آن متحمل می شود، آگاه کرده است. مسئله ی اصلی اما فهم چگونگی انجام این تغییرات است.

تعاملات بین المللی و الگوهای منازعه و همکاری همواره تحت تاثیر منافع ملی و تلقی دولت ها از نیات و توانمندی های یکدیگر شکل می گیرد، با این حال تراز شکلی عملکرد اندیکاتورهای دخیل در منازعه و همکاری در طول تاریخ به یک شیوه نبوده و چارچوب های مختلفی را با ثبات برخی اصول مشخص، شاهد بوده ایم. چنین تغییر تراز در شرایط فعلی و با وقوع تغییرات اقلیمی و آب و هوایی غیر قابل اجتناب خواهد بود. پیامد های مختلف و متنوع اقتصادی، سیاسی و اقتصادی ناشی از تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، حیات دولت ها و نظم بین المللی را تهدید کرده و حفظ کیفیت کنونی تعاملات بین المللی را با چالش روبه رو می کند. با توجه به تدریجی و مستمر بودن روی دادن این پیامد ها در سطح جهانی، بدست آوردن درک درستی از این پیامد ها و فهم انعکاس آن در تعاملات بین المللی ضروری می نماید. بنابراین فهم چگونگی تغییر الگوهای منازعه و همکاری ما را در درک بهتر شرایط و آگاهی از نقاط قوت و ضعف نظام بین المللی و دولت ها در برابر تغییرات اقلیمی و آب و هوایی، یاری می کند.

در همین راستا پرسش اصلی پژوهش حاضر را نیز به چگونگی تغییر الگوهای منازعه و همکاری و تعاملات بین المللی در اثر تغییرات اقلیمی اختصاص داده و برای بررسی آن از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ استفاده خواهیم نمود. فرضیه ی پژوهشی مانیز عبارت از « تغییرات اقلیمی و آب و هوایی با ضعیف کردن دولت ها و ایجاد طیفی از دولت های ضعیف الگوهای منازعه و همکاری در روابط بین المل را تغییر می دهد» خواهد بود. در اینجا باید توجه کنیم که مفهوم «دولت ضعیف» و «ایجاد طیف دولتهای ضعیف» در قاموس نظریه کپنهاگ ساختار معنایی متفاوتی با

معنای تحت الفظی آن دارد و نباید گزاره های موجود در فرضیه را بدیهی در نظر گرفت. در مکتب کپنهاگ امنیت دولت بصورت موسع در نظر گرفته شده به این معنا که تهدیداتی که دولت با آن مواجه است در یک حوزه تعریف نمی شود و بخش های امنیتی نیز زاده ی این اندیشه هستند و خود دولت نیز یک ساختار ماهوی سه گانه دارد که از اثر گذاری تهدیدات (در قالب بخش ها) دچار دگرگونی می شود و اگر این دگرگونی شامل طیف وسیعی از دولت ها شود، تعاملات بین المللی دچار تغییر خواهند شد. بنابراین در پژوهش حاضر نیز ما تلاش خواهیم کرد ابتدا پیامد های تغییرات اقلیمی را شناخته و ببینیم این تغییرات چه نوع تهدیداتی را در قالب هر یک از بخش های تعریف شده در مکتب کپنهاگ ایجاد می کنند و معنای وجودی دولت نیز تا چه اندازه از این پیامد ها که در قالب اثر گذاری متقابل پیامد ها و بخش ها تعریف می شود متأثر می شود و دامنه ی این تاثیر پذیری تا کجاست یعنی چه تعدادی از دولت ها شامل این اثر پذیری خواهند شد.

لازم به ذکر است در پژوهش حاضر با پذیرش رویکرد علمی تجربی از اهداف تبیینی استفاده شده و استراتژی پژوهشی ما قیاسی بوده و گونه ی پژوهشی نیز بنیادی-کاربردی است. متغیر وابسته در ساختار پژوهشی الگوهای منازعه و همکاری در روابط بین الملل، متغیر مستقل: تغییرات اقلیمی و آب و هوایی و متغیر مداخله گر: ایجاد دولت های ضعیف می باشد.

۲- چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ که در بطن مناظره رویکرد های نورنالیستی و کلاسیک نسبت به امنیت (VanMunster, 2015:5) بوجود آمد، ریشه در رئالیسم ساختاری والتزی، مکتب انگلیسی، نظریه زبان فلسفه ی معاصر و جریان سازه انگاری داشته و هم زمان و به شکلی کمتر محسوس متأثر از سنت جامعه شناختی فرانسوی به ویژه امیل دورکهایم است (چگنی زاده و کرمانی، ۱۳۹۶: ۲۳۷). مکتب کپنهاگ به نوعی نقطه

تلاقی مطالعات استراتژیک و مطالعات صلح (guzzini,2015:4) بوده و «بری بوزان» و «اولی ویور» از متفکرین برجسته آن می باشند.

«بری بوزان» بر خلاف نظریات رئالیستی، دولت ها را توپ بیلارد تلقی نمی کند و آنها را متشکل از ملت و ایدئولوژی سازمان دهنده، دستگاه حکومتی و اجزای اجرایی و قانونگذاری، سرزمین، مردم، منابع طبیعی و ثروت ها می داند که می توان آنها را در سه مولفه ی ایده دولت، مظاهر نهادی دولت و پایگاه مادی دولت خلاصه نمود. (بوزان، ۱۳۹۰: ۸۶). در واقع متفکرین «مکتب کپنهاگ» نگاه های سنت گرا و رئالیستی را که تهدیدات و مراجع آنها را حقایق شکننده ای که خارج از محدوده اجتماعی خود قابل شناخت ارزیابی می کنند را نقد کرده (VanMunster,2015: 5) و معتقدند باید در درجه اول به کارکرد واقعی امنیت و سپس به آنچه که مشارکت کنندگان در مسائل امنیتی انجام می دهند توجه نمود (Stritzel,2014:14). امنیت در مکتب کپنهاگ به معنای بقا در برابر تهدیدات وجودی است که تهدیدات وجودی در بخش های مختلف باهم تفاوت دارند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸). بر همین اساس تهدیدات مطرح در حوزه ی امنیت ملی را می توان در پنج قالب طبقه بندی کرد که عبارتند از: بخش نظامی، بخش سیاسی، بخش اقتصادی، بخش جامعه گانی و بخش زیست محیطی.

مکتب کپنهاگ با بررسی دولت به عنوان موضوع امنیت چنین نتیجه می گیرد که دولتها به رغم داشتن شباهت ها، متفاوت هستند و هر دولت بنا به وضعیت اجزای سه گانه اش، می تواند در مجموعه ی نامحدودی از ترکیبات سازماندهی شود. این نتیجه به این معناست که دولت ها فراتر از مسائل ناشی از قدرت به لحاظ انسجام سیاسی-اجتماعی نیز باهم تفاوت دارند. وقتی ایده و نهاد دولتی ضعیف باشد، دولت بودن چنین دولتی، کمتر از دولت برخوردار از ایده و نهادهای قدرتمند است. مکتب کپنهاگ با استفاده از این استدلال، دولتها را در قالب دولتهای ضعیف و قوی و نیز قدرتهای ضعیف و قوی طبقه بندی می کند. تفاوت دولتهای ضعیف و قوی در

درجه‌ی انسجام اجتماعی-سیاسی آنها و تفاوت قدرتهای ضعیف و قوی در برخورداری از توانمندی‌های اقتصادی و نظامی است (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۹).

در مکتب کپنهاگ همه دولت‌ها در یک شبکه جهانی از وابستگی امنیتی گرفتارند ولی به دلیل اینکه تهدیدات در مسافت‌های کوتاه، راحت‌تر منتقل می‌شود، دولت‌ها از همسایگان و دولت‌های مجاور، بیشتر دچار هراس می‌شوند. این مسئله در شرایط آناارشی باعث می‌شود نگرانی‌های امنیتی چنین دولت‌هایی بهم‌گره بخورد به طوری که امنیت یکی را نتوان بدون دیگری به طور معقولی به تحلیل گذاشت. پس هر مجموعه از این دولت‌ها یک مجموعه‌ی امنیتی را تشکیل می‌دهد (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۱).

مجموعه‌ی امنیتی در واقع عبارت است از الگوی تعامل امنیتی که می‌تواند به صورت صعودی یا نزولی تشکیل شوند و حتی با در نظر گرفتن اینکه مطالعات متاخر مکتب کپنهاگ بازیگران دیگری جز دولت‌ها را نیز در تعاملات امنیتی، فعال و کنشگر در نظر می‌گیرد، می‌توان گفت دولت موجودیتی محوری در شکل‌دهی به هستی و صورت‌بندی‌های مختلف تعاملات امنیتی بین‌المللی در قالب منازعه و همکاری است. دولت‌ها به لحاظ تاریخی اصلی‌ترین بنیانگذاران شاکله‌های رفتاری بین‌المللی‌اند. بنابراین برای درک تغییر در تعاملات جهانی باید ببینیم دولت‌ها چگونه تغییر می‌کنند و این تغییر، رفتارهایشان را چگونه تغییر می‌دهد. از منظر مکتب کپنهاگ ماهیت بنیادی دولت‌ها ارتباط نزدیکی با آناارشی داشته و در کیفیت روابط امنیتی موثر هست (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۷۸) یعنی اگر در یک مجموعه‌ی امنیتی، تغییراتی در ماهیت دولت‌ها بوجود آید، یعنی دولتی که تا پیش از این یک دولت قوی محسوب می‌شد، بنا به دلایلی، به سمت طیف ضعیف‌تر در طبقه‌بندی دولت‌ها حرکت کند، بی‌تردید الگوی تعاملاتی دولت‌های دیگر را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد چون علاوه بر اینکه خود دولت در برابر تهدیدات آسیب‌پذیرتر خواهد بود، دولت‌های دیگر نیز تلاش خواهند کرد از این اتفاق بهره‌برداری کنند که در نتیجه الگوهای

منازعه و همکاری در مجموعه ی امنیتی شکل تازه ای خواهد یافت. این اشاره به لحاظ تاریخی نیز قابل دفاع می باشد. در طول تاریخ هر زمانی که در یک مجموعه ی امنیتی، یکی از واحدها به درجات بالاتری از دولت بودن دست پیدا می کردند، تغییراتی در دیگران بوجود می آمد که نمادی از هراس دولتهای دیگر از رشد قدرت همایگانشان بود (بوزان، ۱۳۹۰: ۸۲).

یک از فاکتور هایی که ما را نسبت به وجود تغییر شکل گسترده آگاه می کند، مسئله ی آسیب پذیری است. بوزان در کتاب دولت مردم و هراس به صراحت مدعی می شود که آسیب پذیری نسبت مستقیمی با ضعیف یا قوی بودن دولت دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۳۶). بنابراین هرچه شاهد وجود آسیب پذیری بیشتری در دولت (در همان شکل و قالبی که در کتاب دولت مردم و هراس بیان شده) باشیم می توان مدعی شد که دولت مذکور ضعیف می باشد. حال اگر این آسیب پذیری در برابر یک تهدید قریب الوقوع مورد بررسی قرار بگیرد و شامل تعداد زیادی از دولت ها شود، در صورتی که نوع آسیب پذیری مثبت باشد یعنی میزان آسیب پذیری بالا باشد و دولت ها آسیب پذیر باشند، می توان مدعی شد که دولت ها در اثر تهدید مزبور ضعیف خواهند شد. طبق همین منطق اگر آسیب پذیری طیف وسیعی از دولت ها در تمامی بخش های امنیتی مطرح در مکتب کپنهاگ در برابر یک تهدید مشخص، مشاهده شود، نتیجه آن چشم اندازی خواهد بود که دولت ها در آن ضعیف خواهند شد. این ضعف به این معنی خواهد بود که شاهد ضعیف شدن طیف وسیعی از دولت ها هستیم که نتیجه ی آن تغییر شکل الگوهای منازعه و همکاری موجود می باشد.

۳- پیامدهای تغییرات اقلیمی

منبع و کانون تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در سطح جهانی تعریف می شود. با این حال عمده اثر گذاری آن در سطح مناطق است و دولتها بیشترین تاثیر پذیری را دارند. این بدین معنی است که مرجع تهدید تغییرات اقلیمی دولتها هستند. با توجه به

این نکته که اثر گذاری تغییرات اقلیمی و آب و هوایی بر امنیت بیشتر ثانویه است که شامل پیامد های اجتماعی-اقتصادی آن می شود (de ville, 2008: 178) عمده ی پیامد های تغییرات اقلیمی و آب و هوایی بر دولتها را در سه حوزه ی اقتصادی، اجتماعی-سیاسی و نظامی تعریف می کنیم. به نظر می رسد بررسی این زمینه ها به خوبی تاثیر تغییرات اقلیمی بر دولتها و توانمندی آن در جابجایی آنها در طیف دولتها از قوی تا ضعیف را نشان خواهد داد.

۳-۱- پیامد های اقتصادی

. تغییرات اقلیمی صرفا به معنای آب و هوای خشک و بی آبی نیست. تغییرات اقلیمی یعنی در یک منطقه با بحران بی آبی مواجه خواهیم شد و در جای دیگر بارندگی های شدیدی را تجربه خواهیم کرد و یا تغییرات سریع و غیر طبیعی آب و هوا مانند سرد و گرم شدن های متوالی را مشاهده می کنیم. این تغییرات باعث استحاله ی منطقه ای کشاورزی، تغییر جهت کسب و کارهای فعلی و دگرگونی کیفی و شکلی صنایع مختلف می شود. بنابراین پیامد های اقتصادی ای که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی باعث آن می شود را می توان در سه زمینه ی اصلی کشاورزی، کسب و کارها و صنایع طبقه بندی کرد که در ادامه به بررسی هریک خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱- کشاورزی

انتظار می رود افزایش دمای جهان و تغییرات اقلیمی و تغییرات بالقوه وسیع در چرخه های شیمیایی، الگوی بارندگی و رطوبت خاک و سایر عوامل اقلیمی مرتبط با بهره وری کشاورزی را به شدت تغییر دهد (بوتکین و کلر، ۱۳۸۲: ۴۵۰) با این حال به شکل عمده بخش کشاورزی به دو صورت مثبت (کوددهی خاک با دی اکسید کربن، طولانی شدن فصول رشد، بارندگی بیشتر) و منفی (افزایش خشکسالی و شوری آب و خاک، تسریع فرآیند رشد و در نتیجه کوتاه شدن چرخه های زندگی)، تحت تاثیر تغییرات اقلیمی و آب و هوایی قرار می گیرد و در عین حال

خود، سالانه عامل ۲۰ درصد افزایش گازهای گلخانه‌ای نیز هست (aydinalp and s.cresser,2008: 672). مهمترین دغدغه در این بخش، آسیب پذیری و ظرفیت آن در انطباق با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی است (m.schmidt,2019: 172). اسیدی شدن اقیانوس‌ها، افزایش دما، افزایش سطوح دریاها و تغییر در چرخه‌ی بارندگی‌ها که خود موجب فرسایش خاک است (Rhodes,2014: 111) همگی موجب تغییر زیست بوم کشاورزی می‌شود. تغییر زیست بوم کشاورزی تولید محصولات کشاورزی و صنایع غذایی وابسته به آن را در زمینه‌ی کیفیت، کمیت و قیمت دچار دگرگونی می‌کند که این امر نیز موجب افزایش هزینه‌ی پرداختی مصرف‌کنندگان و در عین حال کاهش درآمد معیشت‌های گره خورده به کشاورزی می‌شود؛ خود این مسئله نیز باعث می‌شود امنیت غذایی و خوراکی جامعه با مشکل دسترسی، استفاده و ثبات محصولات مرتبط با صنایع کشاورزی روبه‌رو شود (FAD report,2016: 4).

۲-۱-۳- صنایع و کسب و کارها

تغییرات اقلیمی و آب و هوایی محیط کسب و کار را به چند شیوه تغییر می‌دهد: تغییر محیط نظارتی، کاهش یا تغییر منابع طبیعی، تسریع حوادث و رویداد‌های آب و هوایی، تاثیر گذاری بر ترجیحات مشتریان و جابجایی مشتری و کارمندان و کارگزاران (paschal and wustenhagen,2012: 511). تاثیر پذیری کسب و کارها تنها به دو دلیل رخ می‌دهد: اول اینکه شرایط نامناسب محیطی که در نتیجه‌ی تغییرات اقلیمی و آب و هوایی رخ می‌دهد روند عادی کسب درآمد را مختل می‌کند و در ثانی با شناخت صنایعی که در روند آلودگی و انتشار، نقش عمده‌ای دارند، تصمیماتی مبنی بر جایگزینی این صنایع اتخاذ می‌شود که در نتیجه‌ی آن کلیت کسب و کار نیز تغییر خواهد کرد.

در حال حاضر بسیاری از محققان، شرکت های تجاری بزرگ را به تجدید نظر در سیاست ها و چارچوبهای مدیریتی خود برای تطبیق بیشتر با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی دعوت می کنند (furrer and others,2012: 79) و به همین دلیل دولتها به اتخاذ راهکارهایی برای سازگاری صنایع و کسب و کارها با تغییرات اقلیمی روی آورده اند که استفاده از ظرفیت سیستم های بانکی ملی و فراملی در قلب این راهکارها جای دارد. نقش عمده ی صنعت بانکداری در رابطه با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در سه وجه کلی تعریف می شود: ارائه ی سرمایه، ارزیابی ریسک و سهامداری. بانک ها با ارائه ی سرمایه قادر هستند هزینه ی مالی طرح های انرژی های پاک را تامین یا تسهیل کنند و به عنوان ارزیاب ریسک از شرکت ها تقاضای افزایش ریسک کرده و با پیش بینی سودآوری یک شرکت ترجیحات سرمایه گذاری در دنیایی که با محدودیت تولید کربن روبه رو شده را مشخص نمایند (swierczek & buranatrakul,2017:2).

چنین طرح هایی نشان دهنده وجود اراده ی بین المللی برای تغییر شرایط در راستای سازگاری و توسعه ی صنایع و کسب و کارهای قدیمی برای کاهش تولید کربن و حمایت از صنایع و کسب و کارهای مرتبط با انرژی های پاک است. پس دور از ذهن نخواهد بود اگر بگوییم روابط شغلی نیز به تغییرات اقلیمی و آب و هوایی گره خورده است؛ چراکه تغییرات اقلیمی و آب و هوایی شغل ها و صنایعی که وجود خواهند داشت را شکل داده و در آینده، روند کار، دستمزدها و شرایط کارگران و استراتژی های سازمانی و مدیریتی را مشخص خواهد کرد (goods,2017: 7). در همین راستا برخی از پژوهشگران از بین رفتن مشاغل وابسته به صنعت زغال سنگ، نفت و شرکت ها و صنایع وابسته به آن را، به عنوان نتایج قطعی تغییرات اقلیمی و آب و هوایی معرفی می کنند (cohen and others,1998: 352). با توجه به اینکه سوخت مصرفی بسیاری از کشورها را سوختهای فسیلی تشکیل می دهد و اقتصاد کشورهای نفتی به شدت و منحصرآ وابسته ی تولید نفت است، از دستور کار خارج

کردن آن ضربه‌ی بزرگی به طیف وسیعی از دولتها وارد می‌کند. در ایالات متحده همین حالا هم ایالت‌ها و دولت‌های محلی به دنبال سرمایه‌گذاری و تمرکز بر انرژی‌های پاک و سوخت‌های زیستی و کاهش انتشار کربن و بیشینه کردن بهره‌وری هستند (John, 2008: 101). مطرح شدن استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به دلیل اینکه کارکردن در صنایع وابسته به آن، مهارت‌های متفاوتی نسبت به کارکردن در صنایع مربوط به سوخت‌های فسیلی طلب می‌کند و حالت غیر متمرکز، به معنای حجم کم و خانگی بودن آن (Goods, 2017: 2) می‌تواند به تعطیلی صنایع و بیکاری گسترده تبدیل شود. هر خانه توان تولید نسبت مشخصی انرژی تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی را دارد و همه‌گیری آن نیاز به سوخت‌های دیگر را کاهش می‌دهد.

۲-۳- پیامدهای اجتماعی و سیاسی

پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که رویدادهای مرتبط با تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در راستای عریان‌سازی و تشدید نابرابری‌های موجود در جوامع حرکت کرده و در نتیجه مشکلات اجتماعی بیشتری را در دنیا شاهد خواهیم بود (Alston, 2015: 358). ترازد منازعات داخلی و مهاجرت می‌تواند از پیامدهای تشدید نابرابری‌ها در جوامع باشد. علاوه بر این، تغییرات اقلیمی به شکل مستقیم نیز منجر به افزایش دامنه‌ی شکل‌گیری مهاجرت می‌شود. با وجود دشواری پیش‌بینی تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در حوزه‌ی مهاجرت و توزیع جمعیت، به نظر نمی‌رسد که پیش‌بینی‌های سخت‌گیرانه‌ای چون مهاجرت‌های صدها میلیونی محقق شود. آنچه محتمل است افزایش تحرک و مهاجرت‌های منطقه‌ای در مسیرهای کوتاه است. یعنی مهاجرت‌ها در مسیرهای کوتاه اتفاق خواهد افتاد (Tacoli, 2009: 523). بنابراین وقوع مهاجرت‌های منطقه‌ای و درون‌مرزی بیشتر مورد انتظار است تا مهاجرت‌های برون‌مرزی با تعداد جمعیت زیاد.

اثر گذاری بر سلامت و تغییر الگوی وجودی و گسترشی ویروس ها و بیماری ها از دیگر پیامد های تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در حوزه ی اجتماعی است. تاثیر تغییرات آب و هوایی بر سلامت را می توان در دو شکل مستقیم و غیر مستقیم دسته بندی کرد. تاثیرات مستقیم شامل آسب دیدگی و مرگ ناشی از حوادثی مانند وزش باد، سیل و... است و تاثیرات غیر مستقیم که بسیار گسترده تر نیز هستند به آسیب دیدگی هایی که قحطی، مهاجرت، درگیری پیرامون منابع و تغییر الگوی بیماری های وکتوری بر سلامت انسان وارد می کند، اشاره دارد (Ballard, 2016: 3).

منظور از بیماری های وکتوری، بیماری هایی مانند مالاریا است که با فرض ثابت ماندن شرایط فعلی، انتظار می رود در صورت افزایش ۴ درجه ای دما تعداد مبتلایان ۲۵ درصد افزایش پیدا کند (Watson, 1998: 23). تغییرات اقلیمی در تقویت بیماری های واگیر نیز قابل نقش مهمی را ایفا می کند (damani, 2020: 1). به گفته ی پژوهشگران، تغییرات اقلیمی با ایجاد نابهنجاری هایی در ترکیب جامعه ی پوشش گیاهی یا سایر اجزای اکوسیستم، موجب تغییر در زیستگاه حیات وحش می شود (Morzillo and Alig, 2011: 8).

علاوه بر بیماری های جسمی، تغییرات اقلیمی می تواند منجر به ایجاد بیماری های روانی و بروز مشکلات اجتماعی ناشی از آن نیز بشود. این مسئله که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در کنار آسیب های فیزیکی کوتاه مدت، به آسیب های روانی بلند مدت نیز دامن می زند در حال شناخته شدن است (Wilenius, 1996: 657).

پژوهش های جرم شناسی اخیر نشان می دهند که تغییرات آب و هوایی، طیف وسیعی از جرایم را نیز تقویت می کند که شامل اعمال خشونت و سرقت می شود (Agnew, 2011: 26). در حقیقت افزایش نرخ جرایم یکی از فرایامد های تغییرات اقلیمی است. تغییرات اقلیمی به شکل مستقیم و غیر مستقیم، تعارضات اجتماعی را تشدید کرده و فشار روانی بر روی افراد جامعه را افزایش می دهد. همچنین با کاهش امکان حمایت و کنترل اجتماعی و با ایجاد فرصت های ارتکاب جرم، ایده

ی ارتکاب جرایم را در اذهان عمومی عادی و ضروری جلوه می کند که نتیجه ی نهایی آن افزایش نرخ جرم و جنایت است (agnew,2011:36).

۳-۳- پیامدهای نظامی

روشن ترین پیامد مستقیم تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در زمینه ی نظامی، اثر گذاری آن بر ارتشها و نیروهای نظامی است. در سال ۲۰۰۸ گزارش منابع نظامی در ارتش آمریکا حاکی از این بود که بیش از ۳۰ پایگاه نظامی آمریکا با مشکل افزایش سطح آب روبه رو شده است (brzoska,2012: 46) که یک اثر گذاری مستقیم محسوب می شود. تغییرات اقلیمی علاوه بر اثر گذاری مستقیم، شبکه ای از تعامل متقابل پیامدها را بوجود می آورد که منجر به تهدیدات نظامی و امنیتی برای کشورها می شود. بسیاری از پژوهشگران بر روی این مسئله توافق دارند که با تحلیل رفتن منابع حیاتی، شاهد شکل گیری منازعاتی بر سر کیفیت استفاده از آنها یا بهره برداری از دیگر منابع باقی مانده خواهیم بود (bowles and others,2015:2)، با این حال گروه دیگری از محققین مدعی هستند که ارتباط مستقیمی میان افزایش درگیری های خشونت آمیز و تغییرات اقلیمی دیده نمی شود (gleditsch,2012: 7). «والی کوبی» از جمله ی این پژوهشگران است که با مطالعه ی روند های ۳۰ ساله (از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰) وجود ارتباطی معنی دار میان تغییرات اقلیمی و شکل گیری منازعات را رد می کند. با این حال به ابهام ضمنی این ارتباط نیز اشاره کرده و خواستار انجام پژوهش های بیشتری در این زمینه می شود. وی فقدان اندیکاتور مناسبی که بتواند سازگاری میان تغییرات اقلیمی و جوامع را تبیین کند، مهمترین مانع تشریح ارتباط میان تغییرات اقلیمی و منازعات می داند (koubi and others,2012:124). برای حل این مشکل «رالی» و «نایوتن» با مطالعه ی موردی آفریقا و بررسی ارتباط میان آسیب پذیری اقلیمی و منازعات خشونت آمیز به این نتیجه رسیدند که در محیط هایی چون آفریقا، به دلیل وابستگی حیاتی مردم به آب و کشاورزی، میزان بارش ها در شدت و ضعف منازعات تاثیر دارند. این نتیجه به این

معناست که در یک منطقه‌ی مشخص، ارتباط تغییرات آب و هوایی و منازعات به متغیرهایی چون عوامل جمعیت‌شناسی، فقر و ظرفیت دولت‌ها بستگی دارد (Raleigh and kniveton, 2012:54). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که تغییرات اقلیمی، بیشتر در نقاط آسیب‌پذیر و دولت‌های بی‌ثبات، باعث درگیری‌های نظامی ناشی از بحران منابع (مانند آب) می‌شود (bernauer, 2012:227). یعنی دولت‌هایی که در حالت عادی نیز دچار مشکلات متعددی در سطوح اجتماعی و اقتصادی هستند، با بروز پیامدهای تغییرات اقلیمی و آب و هوایی کانون منازعات متعددی بر سر منابع خواهند بود. فلاکت و نارضایتی‌ای که در اثر تغییرات اقلیمی بوجود می‌آید (یا تشدید می‌شود) یکی از اصلی‌ترین فاکتور‌ها در ایجاد منازعات است (slettebak, 2012:174).

۴- بخش‌ها و پیامدها

در این بخش به تعامل و اثرپذیری بخش‌های پنجگانه‌ی نظامی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌گانی و زیست‌محیطی، در برابر پیامدهای تغییرات اقلیمی و آب و هوایی می‌پردازیم. در حقیقت می‌خواهیم بینیم پیامدهایی که در بخش پیشین بررسی کردیم چگونه بخش‌های امنیتی موجود در مکتب کپنهاگ را متاثر می‌کند.

۱-۴ بخش نظامی

امنیت نظامی دولت‌ها، در نتیجه‌ی پیامدهای نظامی و اقتصادی تغییرات اقلیمی، بیشتر تحت تاثیر قرار می‌گیرد. تخریب پایگاه‌های نظامی و از دست رفتن مقر‌های استراتژیک جزیره‌ای، به وضوح توانایی تهاجمی دولت‌ها را کاهش می‌دهد و تغییر دستورالعمل‌های عملیاتی و پوششی نیز توانمندی دولت‌ها در دفاع مسلحانه و طراحی سناریوی عملیات‌های نظامی آینده را کاهش می‌دهد. در واقع محدودیت‌های زیست‌محیطی، انجام عملیات نظامی را محدود می‌کند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶۳). وقتی محیط طبیعی دچار تغییر است و کیفیت زمین دائمی نیست، طراحی

عملیات نظامی ای که با آن منطبق باشد، دشوار و نیازمند آپدیت دائمی و صرف هزینه های بیشتر است.

وخامت حال صنایع بزرگ و در نتیجه اقتصاد ملی اما شاید بزرگترین ضربه به امنیت نظامی باشد. اقتصاد نابسامان توانایی تهاجمی و دفاع مسلحانه دولت ها را توأمان کاهش می دهد. تهاجم و دفاع نیاز به پشتیبانی و سازماندهی اقتصادی عظیمی دارد. شاید توجه به این نکته ی ساده که ارتش آمریکا در جریان جنگ جهانی دوم دستور تولید بیش از ۵۱۹ میلیون جفت جوراب و ۲۱۹ میلیون لباس زیر را داده بود و نیروهای آلمانی تنها در یک سال (۱۹۴۳) خواستار تولید ۴۴ میلیون قیچی و ۶۰۲ میلیون جوهر خشک کن شده بودند (هابسبام، ۱۳۸۰: ۶۸) حجم نیازمندی ارتش ها در جریان دفاع و تهاجم، به اقتصاد را نشان دهد. بنابراین با وخامت وضعیت اقتصاد و از دست رفتن درآمد های ناشی از کسب و کارها و صنایع سابقا قدرتمند، امنیت نظامی با کاهش قدرت تهاجمی و تدافعی مواجه می شود. علاوه بر این موارد، به دلیل پیچیدگی معمای امنیت، برداشت دولت ها از یکدیگر بیش از پیش بدبینانه می شود که نتیجه ی آن بالا رفتن امکان اشتباه محاسباتی تحرکات نظامی و اقتصادی طرف مقابل و وقوع جنگ است.

۲-۴- بخش سیاسی

به باور بری بوزان تهدیداتی که از جنس سیاسی باشند، ثبات سازمانی دولت را هدف می گیرند. این تهدیدات می توانند هدف های مختلفی را دنبال کنند و از تحت فشار گذاشتن حکومت در زمینه ی سیاسی خاص تا براندازی حکومت، دامن زدن به جدایی طلبی و از هم گسیختن کالبد سیاسی دولت به قصد تضعیف آن پیش از حمله ی نظامی را دربرگیرد. (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۲۷).

پیامد های تغییرات اقلیمی و آب و هوایی امنیت سیاسی را بیشتر در نقطه ی اصلی تمرکز آن یعنی ایدئولوژی سازمان دهنده، آسیب پذیر می کند. از بین رفتن زمین

های کشاورزی و اخلال در امنیت نظامی و بیکاری ناشی از تغییر فرآیند کسب و کارها و تعطیلی صنایع، تشدید نابرابری‌ها، مهاجرت، افزایش بیماری‌های جسمی و روحی و ناامنی جوامع همگی در یک شکل ماریچی منجر به تولید یک چیز می‌شود و آن هم نارضایتی است. نارضایتی به معنای ناخشنودی مردم از وضعیت است که عمده نتیجه‌ی آن ملامت دولت می‌باشد. زمانی که دولت ملامت می‌شود، شرایط ویژه‌ای برای مواخذه‌ی دولت و اعتراض به وی بوجود می‌آید و شورش علیه دولت امری قابل انتظار است. مطالعات اخیر نشان می‌دهد در جریان بحران سوریه یکی از عوامل غیر مستقیم شکل‌گیری بحران، تغییرات محیطی و خشکسالی گستره بود (voski,2016:133).

در واقع در این حالت، رابطه‌ی ملت-دولت ترک خورده و ایدئولوژی سازمان دهنده‌ی دولت با سوالات جدی مواجه می‌شود. باید دقت کنیم که امکان فساد، نفوذ و پریشانی برای ایدئولوژی سازمان دهنده وجود دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۰۳) و اینگونه نیست که وجود آن به شکل ابدی و تغییر ناپذیر باشد. شکاف در ایدئولوژی سازمان دهنده و افزایش نارضایتی‌ها به همان نسبت که مستقیماً دولت را تهدید می‌کند، موجب قوی‌تر شدن رقبای ایدئولوژیک احتمالی دولت نیز می‌شود. یک نتیجه‌ی عمده‌ی دیگر برای دولت‌ها، جابجایی دولت‌ها به سمت دولت‌های ضعیف است. دولت‌هایی که با نارضایتی و شکاف در ایدئولوژی سازمان دهنده مواجه می‌شوند، به وضوح ضعیف‌تر شده و بیشتر شبیه دولت‌های ضعیف می‌شوند. اگر دولتی تا پیش از این رویدادها نیز دولتی ضعیف بوده باشد، در صورتی که این رویدادها موجب از بین رفتنش نشوند، آن را بیش از پیش ضعیف می‌کنند.

۳-۴- بخش جامعه گانی

رایج‌ترین مسائلی که تهدیدی برای امنیت جامعه گانی انگاشته شده‌اند عبارت‌اند از:

۱- مهاجرت

۲- رقابت افقی: به معنی وجود یک هویت منتفذ در یک کشور، که باعث از دست رفتن روش های هویتی یک هویت دیگر می شود.

۳- رقابت عمودی: به معنی اجرای نوعی طرح یکپارچه سازی یا نوعی طرح جدایی طلبانه ی منطقه گرایانه، توسط هویت مسلط در یک کشور بر علیه ی هویت های دیگر

این سه تهدید هرچند در نگاه تحلیلی جدا از هم نیستند ولی در عمل می توانند به سهولت در هم آمیزند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۵).

مهاجرت یکی از عمده مشکلاتی است که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی بوجود می آورد. مهاجرت های کم دامنه ای که قابل انتظار است، می تواند در داخل یک کشور انجام گیرد و یا در نواحی مرزی دو کشور رخ دهد. در حالت نخست اگر هویت های متنوعی در داخل یک کشور وجود داشته باشد، جابجایی ارضی هویت ها می تواند به ستیز هویت ها و در نتیجه ایجاد منازعات بیانجامد، که در نتیجه ی آن موجودیت هویت ها و حتی دولت با خطر مواجه می شود

در حالت کلی جامعه به دو شیوه می تواند به تهدیدات جامعه گانی پاسخ دهد. اول از طریق فعالیت هایی که مجموعه ی هویتی انجام می دهد و دوم با منتقل کردن مسئله به بخش سیاسی (و بالقوه به بخش نظامی) از طریق گنجاندن مسئله در دستور کار دولت (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹۶). اگر پیامد های تغییرات اقلیمی و آب و هوایی را در یک مجموعه ی منسجم در نظر بگیریم، مجموعه های هویتی قدرت چندانی در کنترل تهدیدات ندارند و مسئولیت مقابله با تهدیدات به دولت محول می شود. دولت یا نقش میانجی را بازی می کند و یا حمایت پر رنگی از یک هویت خاص به عمل می آورد. میانجیگری دولت در حالتی که خود در معرض نارضایتی

مردم قرار دارد مشکل است. حمایت از یک هویت خاص نیز باعث ناآرامی دیگر هویت‌های احتمالی موجود در کشور می‌شود و یا واکنش‌های بین‌المللی را بر می‌انگیزاند. در صورتی که تقابل هویت‌های مهاجر و مهاجر پذیر به تعارض و منازعه ختم شود، ارائه‌ی راه‌کارهای نظامی توسط دولت دور از انتظار نخواهد بود. سرکوب نظامی گروه‌های درگیر به گسترش نارضایتی عمومی و تضعیف ایده‌ی دولت خواهد انجامید و شکل‌گیری فضای پلیسی در سطح جامعه دور از انتظار نخواهد بود و این نیز بدین معناست که دولت مذکور ضعیف‌تر می‌شود.

۴-۴- بخش اقتصادی

در بخش اقتصادی، از افراد گرفته تا طبقات، دولت‌ها و نظام‌انتراعی و پیچیده‌ی بازار جهانی، موضوع‌های امنیتی بسیار وجود دارد که اغلب باهم تداخل و همپوشانی دارند (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۴). امنیت اقتصادی تقریباً تحت‌تاثیر تمام پیامدهای مطرح‌شده در تغییرات اقلیمی، قرار می‌گیرد. در سطح فردی شاهد اختلال در دسترسی به ضروریات زندگی خواهیم بود. ازدیاد و جهش یافتگی بیماری‌ها و آفات گیاهان کشاورزی موجب کاهش محصولات کشاورزی و افزایش استفاده از سموم کشاورزی و در نتیجه پایین آمدن کیفیت محصولات می‌شود. از بین رفتن زمین‌های کشاورزی در اثر خشکسالی یا بارش‌های پرممانه و ایجاد بی‌ثباتی در تولید مواد غذایی، موجب ایجاد بحران غذایی و عدم دسترسی آسان به غذا می‌گردد. تغییرات محیطی و اقلیمی باعث از دست رفتن محیط‌های مسکونی و در نتیجه مهاجرت می‌شود که طبیعتاً مهاجرت‌کننده‌ها دیگر به آسانی نمی‌توانند به مسکن دسترسی داشته باشند و همین مسئله موجب ازدیاد حاشیه‌نشینی، تقابلات فرهنگی و افزایش دامنه‌ی جرم و جنایت می‌شود و اجازه‌ی دسترسی به آموزش را در نسل جوان مهاجرت‌کنندگان سلب می‌کند. در کنار همه‌ی این موارد، افزایش تدریجی بیماری‌های جسمی و روانی، هزینه‌های زندگی را افزایش داده و هزینه‌ی صرف‌شده برای استفاده‌های غذایی و آموزشی را کاهش می‌دهد.

بنابراین می توان در حالت کلی مدعی شد که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی موجب ناامنی اقتصادی در سطح فردی می شود.

در سطح دولتی، مشکل از سطح فردی پیچیده تر است. از بین رفتن زمین های زراعی، کاهش نرخ تولید محصولات کشاورزی و از بین رفتن منابع آبی، دولت را در تامین منابع تغذیه ای مردم ناتوان می کند. تغییر ماهوی صنایع و کسب و کارها نیز با کاهش درآمد های دولت در سطح ملی و بین المللی، توان دولت در تامین ضروریات را کاهش می دهد. از طرف دیگر برخی دولت ها شرایط متفاوتی را تجربه می کنند. تغییرات اقلیمی و آب و هوایی موجب رونق کشاورزی و صنایع برخی از کشورها می شود. در این مناطق زمین های کشاورزی جدیدی ایجاد می گردد که به دلیل سالها بلااستفاده بودن قدرت باروری بالایی دارند، بنابراین مقدار تولید محصولات کشاورزی افزایش می یابد. در برخی مناطق این کشورها که سابقا پوشیده از برف بودند و امکان بهره برداری از آنها نبود، پس از افزایش دما و آب شدن برف ها، استفاده ی معدنی و استخراجی از آنها دور از انتظار نخواهد بود. بنابراین دولت برای خود منابع جدیدی از درآمد را پیدا می کند. هرچند در صورت تغییر در روند کاکردی صنایع بزرگ این دولت ها نیز تحت تاثیر منفی قرار می گیرند اما به دلیل شرایط جدید خود، بهتر از سایر دولت ها با آن سازگار می شوند.

۴-۵- بخش زیست محیطی

از بین رفتن زیست مان ، اصلی ترین و مهمترین نوع تهدیدات زیست محیطی است که شامل تغییرات اقلیمی، از دست رفتن تنوع زیستی، از بین رفتن جنگل ها، گسترش صحرا ها و دیگر اشکال فرسایش زمین، زوال لایه ی ازن و انواع مختلف آلودگی می شود. عناوین دیگری از قبیل مشکلات مربوط به انرژی، جمعیت، غذا، اقتصاد و جامعه ی مدنی نیز با وجود تداخل با دستور کار سایر بخش ها در امنیت

زیست محیطی مطرح هستند. بنابراین کاهش امنیت زیست محیطی در سطوح فردی و دولتی، ضعف دولت‌های ضعیف، قوی‌تر شدن دولت‌های منتفع از پیامد‌های تغییرات اقلیمی در بخش زیست محیطی است.

۵- دولت و پیامد‌ها

برای تحلیل اثرگذاری پیامد‌های تغییرات اقلیمی بر دولت‌ها باید به یک نکته برای حرکت در چارچوب نظری مکتب کپنهاگ توجه کنیم. در مکتب کپنهاگ هر بخش در ارتباط با دیگر بخش‌ها امنیتی می‌شود (بوزان و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۹۷) و یک تهدید در پرتو تهدیدات دیگر درک می‌گردد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۰)؛ اما این کار در برابر یک مرجع امنیتی مشخص که بخش‌ها در آن جاری هستند اتفاق می‌افتد. یعنی باید دید دولت‌ها در برابر تکانه‌های امنیتی، چه تغییراتی را متحمل می‌شوند و چگونه به آن واکنش نشان می‌دهند. این مسئله برای پژوهش ما که به دنبال فهم تغییرات است، اهمیت ویژه‌ای دارد. ما ضمن قدم برداشتن در چارچوب‌های تعریف شده‌ی مکتب کپنهاگ، متمرکز بر نقاطی هستیم که در آن، این نظریه به توضیح تغییرات پرداخته و شیوه‌ی رخ دادن آن را بیان نموده است.

در مکتب کپنهاگ تهدیدات بخش‌های مختلف، باعث ایجاد تغییراتی در ساختارهای سه‌گانه‌ی دولت می‌شود. به ویژه در مواجهه با تهدیدات زیست محیطی که تغییرات اقلیمی بارزترین نمونه‌ی حال حاضر آن می‌باشد، نظریه کپنهاگ مدعی است: «تهدیدات زیست محیطی، مانند تهدیدات نظامی و اقتصادی به پایگاه مادی دولت لطمه می‌زند و شاید تا جایی پیش رود که ایده‌ی دولت و نهادهای آن را تهدید کند» (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۸). بنابراین تغییر ماهیتی دولت در اثر تهدیدات بخش‌های مختلف امری پذیرفته شده و حتی قابل انتظار در نظریه می‌باشد. از آنجا که دولت‌های ضعیف و قوی، از همین اضلاع سه‌گانه‌ی ماهیت دولت مشتق می‌شوند، کلید شناخت تغییر دولت‌ها نیز بررسی همین منابع است. پس در این بخش ما در یک چرخه‌ی علت و معلولی، نتایج پیامد‌های تغییرات اقلیمی در بخش‌ها را بر

ساختمان دولت بررسی می کنیم تا ببینیم آیا تغییری ماهیتی در آن ایجاد می شود یا خیر.

اضلاع سه گانه ی نهادی، فیزیکی و ایده ای دولت هر سه تحت تاثیر پیامد های تغییرات اقلیمی واقع می شود. اصلی ترین راس تعریف سه گانه دولت که برای ما اهمیت اساسی دارد، ایده ی دولت است. بوزان در تعریف دولت عملاً برای ایده ی دولت وزن بیشتری قائل است و همانطور که قبلاً ذکر شد منابع آن را در ملت و ایدئولوژی تعریف می کند. رابطه ی دولت با ملت مبنای اصلی تمایزی است که بوزان میان دولت های ضعیف و قوی برقرار می کند. اگر سطح ایدئولوژی دولت و رابطه ی آن با ملت ضعیف تر شود، ایده ی دولت ضعیف خواهد شد. (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

پیامد های اجتماعی-سیاسی تغییرات اقلیمی و آب و هوایی به روشنی حکایت از ایجاد گسست رابطه ی ملت و دولت داشت و کاهش سطح امنیت سیاسی دولت ها نیز بر این مسئله صحنه می گذارد. بررسی بخش سیاسی نشان می داد در سطح ملی، نارضایتی و تهید گروه های مخالف دولت افزایش می یابد. نارضایتی در حالت عادی امری طبیعی در دولت ها است و تمامی دولت ها به شکل تاریخی شاهد شکل گیری اعتراضات عمومی بوده اند. با این حال اگر برآیند دستور کار امنیتی را در تمامی بخش ها بررسی کنیم به روشنی متوجه خواهیم شد که این مخالفت های عمومی عمیق تر می باشد. مخالفت هایی که صرفاً در برابر ناکارآمدی یک بخش از دولت شکل نمی گیرد، بلکه در کنار از بین رفتن یا کاهش منابع حیاتی و به دلیل وقوع منازعات هویتی رخ می دهد. فرصت یافتن گروه های مخالف دولت برای ابراز وجود نیز همانطور که بوزان نیز اشاره نمود، بنیاد سیاسی دولت را شکننده می کند که خود این مسئله ضمن اینکه موجب تضعیف دولت می شود، نشانگر وجود ایده ی ضعیف دولت است. کاهش سطح امنیت سیاسی نشان دهنده ی اضمحلال ایدئولوژی سازمان دهنده ی دولت می باشد. در کنار آن، کاهش سطح امنیت جامعه

گانی به تضعیف زنجیره ی هارمونی ساز دولت-ملت اشاره دارد. منازعه ی هویت ها در سطح کشور، عملاً رابطه ی دولت و ملت را مخدوش می کند. برخورد های فرهنگی به معنای رویش هویت های جدید در یک کشور و یا متمرکز شدن یک هویت در یک نقطه و جابجایی آنها و دخالت دولت در این تنازعات یک خطر جدی برای رابطه ی ملت و دولت است.

دگرگونی ایده ی دولت و اجزای آن یک معنی دارد و آن ضعیف شدن دولت است. با وجود اینکه هیچ شاخصی به تنهایی نمی تواند در تعریف و تبیین اختلاف بین دولت های ضعیف و قوی کافی باشد، بوزان مجموعه شرایط و نشانه هایی را در کتاب «مردم، دولتها و هراس» بازشماری کرده که وجود آنها تردید هایی جدی را در قوی بودن دولت موجب می شود. این نشانه ها عبارت اند از:

۱- سطوح بالای خشونت

۲- نقش مشکوک پلیس سیاسی در حیات روزمره مردم

۳- کشمکش عمده سیاسی در ایدئولوژی سازمان دهنده

۴- فقدان هویت انسجام یافته یا حضور هویت های ملی رقیب در دولت ها

۵- فقدان سلسله مراتب روشن و مشهود اقتدار سیاسی

۶- میزان بالایی از کنترل دولت بر رسانه های جمعی (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

تقریباً تمامی این نشانه ها در بررسی بخش ها، مشاهده شد و به عنوان نتیجه ی پیامد های تغییرات اقلیمی بر امنیت بخش ها ثبت شد. بنابراین اکنون می توان گفت تغییرات اقلیمی و آب و هوایی دولت ها را ضعیف خواهد کرد. هرکدام از پیامد های تغییرات اقلیمی در سلسله ای علت و معلولی (در چارچوب نظریه) به یکی از شالوده های سازنده ی دولت آسیب وارد می کند و امنیت آن را در قالب بخش ها

کاهش می دهد و همه ی این موارد دولت را ضعیف می کند. می توان مدعی شد این ضعیف شدن در دولت هایی که همین حالا هم ضعیف هستند شدید تر خواهد بود. ضعیف بودن دولت ها خود دلیلی است برای ضعیف تر شدن آنها در برابر تهدیدات جدید. دولت های قوی، نسبت به دولت های ضعیف، ابزار های بیشتری برای مقاومت در برابر تضعیف خود دارند. با این حال افت مقطعی می تواند موجب استفاده ی رقبای آنها در محیط بین المللی برای تغییر موازنه های امنیتی شود. در صورتی که تلاش های دولت برای بازگشت بی ثمر باشد، شاهد افول تدریجی وی خواهیم بود.

۶- نتیجه گیری

بررسی پیامد های تغییرات اقلیمی و آب و هوایی گسترده گی جهان شمول آن را نشان داد. با وجود اینکه تغییرات اقلیمی و آب و هوایی در هر منطقه بار معنایی خاص خود را دارد و به شکل خاصی تعبیر می شود، پیامد های آن به صورت یکسانی متوجه دولت ها می شود. برای مثال شکستن تعادل اقتصادی بازار های جهانی به معنی تحت تاثیر قرار گرفتن تمام دولت هایی است که مطابق با موافقت نامه های بین المللی از منافع اقتصاد جهانی برخوردار هستند. حتی در صورتی که پیامد ها را در قالب های محلی و منطقه ای تقسیم بندی کنیم، همه ی دولت های موجود در منطقه، پیامد های تغییرات اقلیمی را متوجه خواهند شد. بنابراین پیامد های تغییرات اقلیمی نشان می دهد که اکثریت کشور ها تحت تاثیر تغییرات اقلیمی خواهند بود.

زمانی که انعکاس پیامد ها بر بخش ها را بررسی کردیم مهمترین نتیجه کاهش امنیت در قسمت عمده ای از بخش ها بود. این کاهش امنیت نشانگر وجود آسیب پذیری در دولت ها و سازمندی های امنیتی آن بود. آسیب پذیری امنیتی دولت ها خود به دنبال وجود آسیب پذیری در ساختارهای جهانی و تاریخی مولفه های نظام بین المللی بود. آسیب پذیری امنیتی دولت موجب تغییر برخی از ویژگی های

ماهیتی آن می‌شد. برای مثال دیدیم که ایده‌ی دولت و ایدئولوژی سازمان دهنده می‌تواند در اثر تغییرات اقلیمی دچار فساد و تغییر شود. این بررسی‌ها همراه بود با آگاهی از قابلیت تهدید شدن شاکله‌ی فیزیکی و نهادی دولت در اثر وقوع پدیده‌هایی مانند جنگ دارفور. همچنین با کنار هم گذاشتن نتایج حاصل از بررسی پیامدها و انعکاس آن بر بخش‌ها با تعریف‌هایی که مکتب کپنهاگ از نشانه‌های دولت‌های ضعیف به دست می‌داد متوجه شدیم که دولت‌ها در اثر تغییرات اقلیمی ضعیف خواهند شد و یا در مواردی تبدیل به دولت‌های قوی‌تری می‌شوند. بنابراین سه نتیجه‌ی کلی حاصل کردیم:

- ۱- تعداد زیادی از دولت‌ها تحت تاثیر پیامدهای تغییرات اقلیمی قرار می‌گیرند و از آن متأثر می‌شوند.
- ۲- آسیب‌پذیری قابل توجه و عریانی در سطح دولتی و بین‌المللی نسبت به پیامدهای تغییرات اقلیمی و آب و هوایی وجود دارد
- ۳- دولت در مجموع در برابر تغییرات اقلیمی و آب و هوایی ضعیف می‌شود. با استناد به مبانی نظری مکتب کپنهاگ دو عامل گسترده‌گی و آسیب‌پذیری در شرایط ضعیف شدن دولت، منجر به تغییر بنیادین تعاملات بین‌المللی می‌شود، اکنون می‌توان مدعی شد که تغییرات اقلیمی و آب و هوایی طیفی از دولت‌های ضعیف را بوجود می‌آورد که این مسئله موجب تغییر الگوهای کهنه‌ی منازعه و همکاری به شیوه‌های نوینی از منازعه و همکاری می‌شود.

منابع

- بوزان، بری، (۱۳۹۰)، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، بری، (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت های جهانی: سیاست های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالحمید حیدری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، بری، ویور، الی، (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت ها: ساختار امنیت بین الملل، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، بری، ویور، الی، دو ویلد، پاپ، (۱۳۹۴)، چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علی رضا طیب، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوتکین، دانیل، کلر، ادوارد، (۱۳۹۰)، شناخت محیط زیست، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد
- چگنی زاده، غلامعلی، عسگری کرمانی، حامد، (۱۳۹۶)، زبان، کنش و امنیت، مطالعات امنیتی و مکتب کینهاگ، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه
- هابسام، اریک، (۱۳۸۰)، عصر نهایت ها: تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱، ترجمه حسین مرتضوی، تهران: نشر آگاه

Aahil Damani, COVID-19 and Climate Change, Sushruta Journal of Health Policy & Opinion, vol 13, issue 2, 2020, pp. 1-5

Anaïs Voski, The Role of Climate Change in Armed Conflicts across the Developing World and in the Ongoing Syrian War, Carleton Review of International Affairs, Vol 3, 2016, pp. 120-141

Anita T. Morzillo & Ralph J. Alig, Climate Change Impacts on Wildlife and Wildlife Habitat, seited in: Ralph J. Alig, Effects of Climate Change on Natural Resources and Communities: A Compendium of Briefing Papers, U.S. Department of Agriculture, Forest Service Pacific Northwest Research Station Portland, Oregon, U.S., 2011, p.1

- Bettina Furrer, Jens Hamprecht, & Volker H. Hoffmann, Much Ado About Nothing? How Banks Respond to Climate Change, *Business & Society*, Vol 51, Issue 1, 2012, pp. 62-88.
- Caleb Goods, Climate change and employment relations, *Journal of Industrial Relations*, Vol 59, Issue 5, 2017, pp. 670-679.
- Cecilia Tacoli, Crisis or adaptation? Migration and climate change in a context of high mobility, *Environment and Urbanization*, Vol 21, Issue 2, 2009, pp. 513-525.
- Christopher J. Rhodes, Soil Erosion, Climate Change and Global Food Security: Challenges and Strategies, *Science Progress*, vol. 97, 2014, pp. 97-153.
- Clionadh Raleigh & Dominic Kniveton, Come rain or shine: An analysis of conflict and climate variability in East Africa, *Journal of Peace Research*, Vol 49, Issue 1, 2012, pp. 51-64.
- Cumhur Aydinalp & Malcolm Stuart Cresser, The Effects of Global Climate Change on Agriculture, *American-Eurasian Journal of Agricultural & Environmental Sciences*, vol 3, issue 5, 2008, pp. 672-676
- DeWitt John, Opportunities for Economic and Community Development in Energy and Climate Change, *Economic Development Quarterly*, Vol 22, Issue 2, 2008, pp. 107-111.
- Devin C Bowles, Colin D Butler & Neil Morisetti, Climate change, conflict and health, *Journal of the Royal Society of Medicine*, Vol 108, Issue 10, 2015, pp. 390-395.
- Edward cohen-rosenthal, Bruce Fabens & Tad mcgalliard, Labor and Climate Change: Dilemmas and Solution, *A Journal of Environmental and Occupational Health Policy*, Vol 8, Issue 3, 1998, pp. 343-363.
- Food And Agriculture Organization Report:: Climate change and food security: risks and responses, 2016.
- Geraud De Ville, Climate Change-Bad News For Environmental Security, *Environment Law Review*, vol. 10, issue 3, 2008, p. 175 .
- Holger Stritzel, Towards a Theory of Securitization: Copenhagen and Beyond, *European Journal of International Relations*, Vol 13, Issue 3, 2007, pp. 357-383
- Margaret Alston, Social work, climate change and global cooperation, *International Social Work*, Vol 58, Issue 3, 2015, pp. 355-363

- Melissa Paschall & Rolf Wüstenhagen, More Than a Game: Learning About Climate Change Through Role-Play, *Journal of Management Education*, Vol 36, Issue 4, 2012, pp. 510-543.
- Michael C. Williams, Words, Images, Enemies: Securitization and International Politics, *International Studies Quarterly*, International Studies Quarterly, Volume 47, Issue 4, 2003, pp. 511-531.
- Michael Brzoska, Climate change and the military in China, Russia, the United Kingdom, and the United States, *Bulletin of the Atomic Scientists*, Vol 68, Issue 2, 2012, pp. 43-54.
- Nils Petter Gleditsch, Whither the weather? Climate change and conflict, *Journal of Peace Research*, Vol 49, Issue 1, 2012, pp. 3-9.
- Nicole M. Schmidt, The impact of climate change on European agricultural policy, *European View*, Vol 18, Issue 2, 2019, pp. 171-177.
- Rens van Munster, *Logics of Security: The Copenhagen School, Risk Management and the War on Terror*, Odense, Denmark: Syddansk Universitet; 2005 Mar 17.
- Robert Agnew, Dire forecast: A theoretical model of the impact of climate change on crime, *Theoretical Criminology*, Vol 16, Issue 1, 2012, pp. 21-42.
- Robert T Watson, Climate Change: The Challenge for Energy Supply, *Energy & Environment*, Vol 10, Issue 1, 1999, pp. 19-26.
- Rune T Slettebak, Don't blame the weather! Climate-related natural disasters and civil conflict, *Journal of Peace Research*, Vol 49, Issue 1, 2012, pp. 163-176.
- Tim Ballard, Climate change: Sustainability and general practice, *InnovAiT*, Vol 9, Issue 8, 2016, pp. 496-502.
- Thomas Bernaur & Tobias Siegfried, Climate Change And International Water Conflict In central Asia, *Journal Of Peace Research*, vol. 49, issue 1, 2012, p. 227.
- Vally Koubi, Thomas Bernauer, Anna Kalbhenn & Gabriele Spilker, Climate variability, economic growth, and civil conflict, *Journal of Peace Research*, Vol 49, Issue 1, 2012, pp. 113-127